



شیوا مقالو

به جایزه بی ادبی در زمینه ترجمه نیازمندیم



«شیوا مقالو» را به عنوان یک مترجم می‌شناسند. او تا امروز دو کتاب ترجمه کرده است: یکی «زندگی شهری» اثر «بارتلمی» و دیگری «فرشته فنا کننده» اثر «لویس بونوئل». او فارغ التحصیل کارشناسی ارشد رشته سینما است و تا امروز چند فیلم کوتاه هم ساخته. اما او به غیر از سینما و ترجمه، داستان هم می‌نویسد و بزودی نخستین مجموعه

داستانش با نام «کتاب هول» منتشر می‌شود. برای او تقسیم‌لذت بردن از اصل یک متن با دیگران خیلی مهم است و خیلی به این مساله اعتقاد دارد.

«مقالو» درباره دغدغه این روزهایش می‌گوید: «این روزها دو مساله ذهنم را مشغول کرده است که یکی خصوصی‌تر و دیگری اجتماعی و عمومی‌تر است. «ترس» چیزی است که این روزها فکر مرا مشغول کرده و آنقدر در ذهنم با این مساله کلنجار رفته‌ام و می‌روم که شاید حتی فیلم مستندی یا کارپژوهشی درباره ترس و عوامل ترسیدن و انواع آن بسازم. مساله دیگر که برایم دغدغه شده، ادبیات و اوضاع امروزش است. با اینکه در ادبیات امروز ما پتانسیل خوبی وجود دارد و در کارهای ادبی با سرعت سرسام‌آوری به پیش می‌رویم و حتی از آثار بسیاری از نویسندگان مطرح ایرانی مقیم خارج که نامش ادبیات مهاجرت است هم پیشتر رفته‌ایم، اما در مسائل آکادمیک و تئوریک عقب مانده‌ایم. این مساله برایم نگران‌کننده است. مثلاً در زمینه ادبیات پست مدرن ما تا پیش از انتشار کتاب «زندگی شهری» بارتلمی هیچ مجموعه داستانی (داستان کوتاه) در این زمینه نداشتیم. البته خیلی از نویسندگان ما در سال‌های گذشته سعی کردند داستان‌های پست مدرن بنویسند، اما شاید کمتر داستان‌های پست مدرن خواننده و یا آثار کسانی مثل جان بارت یا حتی نویسندگان تجربی و نوآوری مثل نسل «بیت» و بارتلمی آشنایی داشته باشند. گاهی فکر می‌کنم حالا که ما در ادبیات خودمان خوب کار می‌کنیم چرا نباید با آثار آن‌سوی مرزها، مبانی نظری و تئوریک هم آشنایی داشته باشیم.

شنیده‌ام بزودی مجموعه داستانی از شما منتشر خواهد شد. درباره‌اش کمی توضیح می‌دهید؟

نام مجموعه داستانم «کتاب هول» است و با موضوع ترس که ذهنم را به خودش مشغول کرده هم بی‌ارتباط نیست. در تمام داستان‌های این مجموعه نشانه‌هایی از ترس وجود دارد، اما فضای داستان‌هایم فانتزی است و بیشتر به رابطه یا ناتوانی در رابطه‌های آدم‌ها می‌پردازد؛ ترسی هم که در داستان‌هایم وجود دارد همراه با هجو و تمسخر است و فکر می‌کنم تنها با هجو و تمسخر می‌شود با مسائل گوناگون برخورد کرد.



به عنوان یک مترجم فکر می کنید در ادبیات ترجمه موفق  
بوده ایم؟

خیلی هم موفق نبوده ایم. من بارها با داستان نویسانی برخورد کرده ام که معتقد بوده اند نباید ادبیات ما ترجمه زده باشد، این مساله کاملاً درست است اما انگار ترسی نسبت به ادبیات ترجمه دارند و نتیجه این مساله هم کاملاً واضح است، مثلاً در سینمای رویه موت ایران، ما سال ها اگران فیلم خارجی نداشتیم، مخاطب ما هم به اجبار به ویدیو روی آورد، اگران نشدن فیلم ها نه تنها سینمای ایران را نجات نداد بلکه باعث شد مردمی که می خواستند با سینمای روز جهان مرتبط باشند به کپی های دست چنندم و با کیفیت بد روبرو شوند. در ادبیات هم اگر به ترجمه بهای لازم داده نشود همه به اینترنت روی می آورند و نتیجه اش داستان هایی با ترجمه های افتضاح می شود که حتی برخی اوقات در روزنامه های معروف و معتبر منتشر می شود. فعلاً که باز خورد خوبی نسبت به ادبیات ترجمه وجود ندارد و حتی اکثر جوایز ادبی هم صرفاً در حیطه ادبیات تالیفی برگزار می شود و وجود این مساله در ادبیات ما بسیار نگران کننده است. در اینکه به ادبیات ترجمه بهای لازم داده نمی شود، چه کسی را مقصر می دانید؟

در این مورد مثالی می زنم، ما در ادبیات پست مدرن ترجمه رمان داشته ایم اما داستان کوتاه ترجمه شده نداشتیم. در کلاس های داستان نویسی هم استادان ما تکنیک های داستان نویسی مدرن و پست مدرن را در چند جلسه توضیح داده و می دهند اما هیچ وقت در این زمینه نمونه ای نداشته اند، در حالی که سال هاست در این مورد حرف زده ایم. در واقع ما ادبیات پست مدرن را دور زده ایم. در مورد سوال شما هم به این مساله اکتفا می کنم که روزی پیش از اینکه «زندگی شهری» را منتشر کنم دوستی به من گفت که با یک ناشر معتبر و اسم و رسم دار وارد مذاکره شوم. (البته از ناشر این کتاب خیلی هم راضی ام) من هم با یکی از ناشران معتبر یک صحبت ضمنی انجام دادم اما این دوست ناشر با انتشار این کتاب مخالفت کرد و به من گفت ما می خواهیم کتابی منتشر کنیم که سرمایه رابه ما برگرداند و فکر نمی کنم این ادبیات بی سروته بتواند سرمایه ما را برگرداند. به نظرم در زمینه ترجمه، اول ناشران و بعد تا اندازه ای هم مترجمان مقصرند. به هر حال فضاهایی ذهنی بر ادبیات ایران در تمام این سال ها حاکم بوده است که خیلی ها مایل نبودند مدل های متفاوت و جدید ادبیات آن سوی مرزها وارد ادبیات ایران شود تا مبادا جایگاه بزرگان ادبیات ایران را متزلزل کند.



اشاره کردید که ادبیات ترجمه در جوایز ادبی ما جایی ندارد، دلیل این مساله را در چه چیزی می بینید و فکر می کنید چقدر به وجود جایزه‌یی برای ترجمه نیازمندیم؟

راستش فکر می کنم، باید اهداف کلی نهادهایی که جوایز ادبی را برگزار می کنند مشخص شده و بعد جایزه‌یی برای ترجمه برگزار شود. در ضمن اینکه در نحوه داوری جوایز ادبی متفاوت چندانی وجود ندارد. به نظرم در حال حاضر به برگزاری جایزه‌یی برای ترجمه بسیار هم نیازمندیم، چرا که با توجه به گسترش اینترنت و دسترسی به آثار نویسندگان دنیا ما شاهد ترجمه‌هایی هستیم که شاید خیلی هم سالم نبوده و به اصل متن وفادار نیستند، اما هیچ داوری یا داورانی هم در کار نیستند تا این مساله را ارزیابی کرده و صحیح را از ناصحیح مشخص کنند و یا لا اقل مترجمان را به بهتر ترجمه کردن ترغیب کنند. اتفاقا این مساله تا اندازه‌یی هم ترجمه ما را سرخورده کرده است. مثلاً مخاطب یک فیلم اسکاری می داند که ویژگی‌های این فیلم با فیلم برنده جایزه کن، متفاوت است. این اتفاق در جوایز ادبی خارج از ایران هم رخ می دهد اما در جوایز ادبی ما نه تنها معیار و هدف مشخصی وجود ندارد بلکه می بینیم داوران و برگزار کنندگان جوایز مختلف ادبی اکثراً یکی هستند. البته کاملاً واضح است که بسیار دشوار خواهد بود که در جایزه ادبی ترجمه، این ترجمه‌ها را با اصل مطابقت داد اما می شود سطرهایی از ترجمه را با اصل متن مقایسه کرد.

شیوا مقالو این روزها چه کارهایی را برای انتشار آماده کرده است؟

یک مجموعه از «بارتلمی» ترجمه و آماده کرده‌ام که هنوز نام خاصی برایش انتخاب نکرده‌ام و منتظرم تا با یک ناشر به توافق برسم و بعد برایش نام انتخاب کنم. مجموعه داستانم همین روزها و بزودی با نام «هول» منتشر می شود. پایان نامه فوق لیسانسم هم به شکل یک کتاب منتشر خواهد شد که عنوانش «پست فمینیسم و سینما» است.